

# ناهنجاریهای اقتصادی، اجتماعی حاشیه نشینی

## پیشی گرفتن رشد شهرها از رشد کل جمعیت وروند گسترش شهرنشینی در ایران



(قسمت دوم)

اشاره:

تهران، بی در و بیکر شده است، تابلوهای سبز رنگی که تا چند سال پیش محدوده آن را مشخص می کرد، در برابر خیل آلودگیها و خانه هایی که یکسبه از زمین سربرآورده، به حریم زمینی این شهر حمله کرده و منطقه را به تصرف درآورده اند، مجبوره عقب نشینی شده اند.

انسانهایی که به امید زندگی بهتر ترک دیار نموده، راهی تهران و دیگر شهرهای بزرگ شدند، در مواجهه با انبوه مشکلات شهری، برای یافتن حداقل امکانی که همان سرپناه و مأمنی برای زندگی بود، هر جا زمین خالی یافتند، ساختند و نشستند و در دل شهرها حاشیه هایی وسیع ترسیم کردند. این حاشیه ها

محدود به یک یا چند شهر نیست که مبتلا به اکثر شهرهای بزرگ جهان سوم است. شهرهایی که بدنبال تمرکز طلبی سرمایه داری جهانی، نیروهای انسانی را از هر سو بخود جلب کرده و چون توان جذب آنها را نداشتند، در حاشیه ها جای دادند.

به این ترتیب رابطه مستقیم گسترش شهرها و حاشیه ها، آنها را بهم پیوند داده و سرزوششان را بهم گره زده است؛ لذا در ادامه بحث شماره قبل که تعریف حاشیه نشینی و گسترش آن در جهان ارائه شد، در این شماره حاشیه نشینی را در ارتباط با روند گسترش شهرهای جهان و ایران در مقاطع مختلف زمانی دنبال کرده و تاریخچه حاشیه نشینی و پیوند آن را با شهرنشینی مورد بررسی قرار می دهیم.

### پیشی گرفتن رشد شهرها از رشد کل جمعیت و رشد مادر شهرها از شهرها

از آنجائیکه حاشیه نشینی یکی از مشکلات مبتلا به اکثر شهرها بخصوص شهرهای بزرگ است و همواره در درون شهرهایی که با رشد فزاینده و بی رویه جمعیت روبرو بوده اند، مشاهده می شود، لازمست که چگونگی رشد سریع این شهرها و فراتر رفتن آن از رشد کل جمعیت که بیشتر در کشورهای تحت سلطه و توسعه نیافته اقتصادی به چشم می خورد، مورد بررسی قرار گیرد.

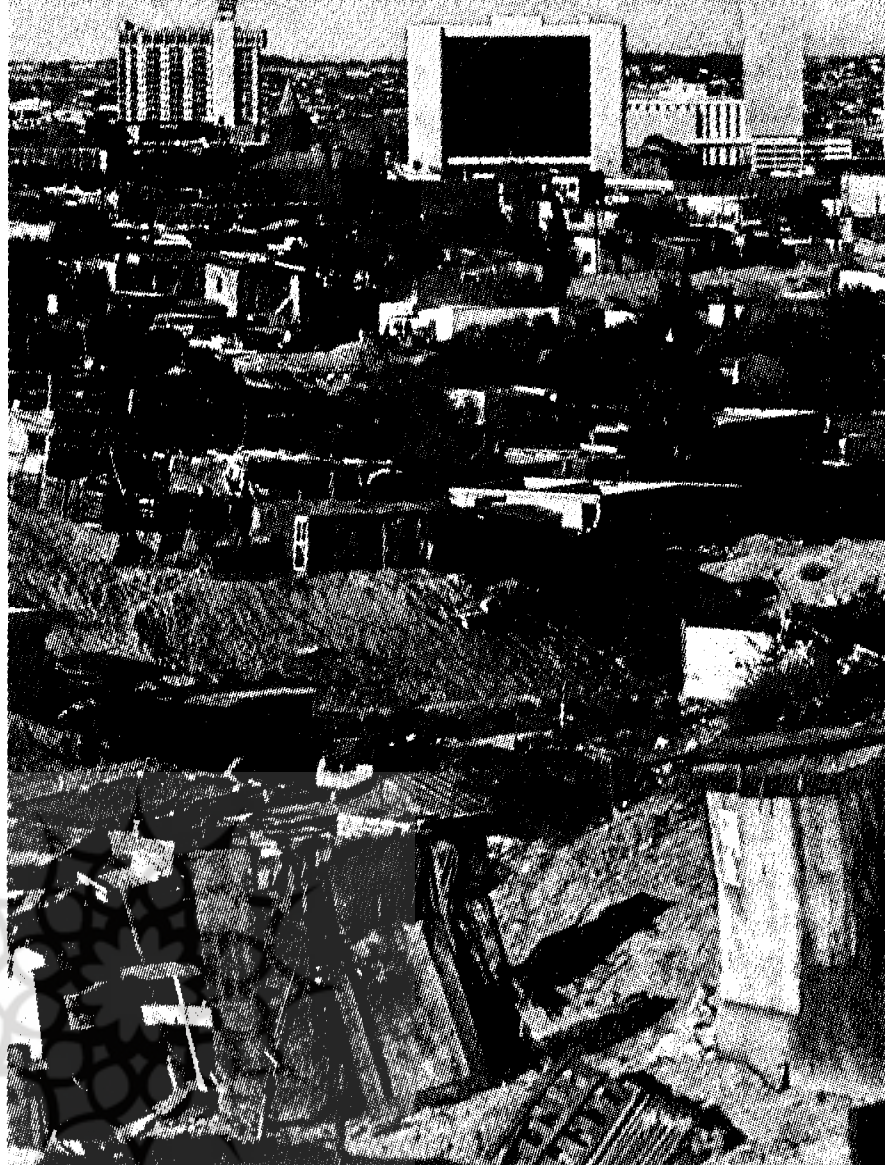
آنچه که در روند افزایش و توزیع جمعیت در کشورهای تحت سلطه قابل توجه است، افزایش ضریب رشد شهری است. در واقع از زمان انقلاب صنعتی اروپا در اثر تحولات عمیق و شگرف در مناسبات تولیدی و اقتصادی و سرعت در فرایند

است. افزایش تعداد کلان شهرها و تمرکز جمعیت در آنها در طی دوره ۸۴-۱۹۷۴ استثنایی است؛ چنانچه تعداد کل اینگونه شهرها تقریباً دو برابر شده و از ۱۵ به ۲۷ شهر رسیده است. جمعیت بزرگشهرهای کشورهای پیشرفته بالغ بر ۲۶۲ میلیون نفر در برابر ۲۴۴ میلیون نفر ساکنان بزرگشهرهای جهان سوم بود. اما پیش بینی می شود که در سال ۲۰۰۰ جمعیت بزرگشهرهای جهان سوم به ۹۱۴ میلیون، یعنی به بیش از دو برابر جمعیت احتمالی ساکنان ما در شهرهای کشورهای پیشرفته برسد. جمعیت بسیاری از ما در شهرها سالانه صدها هزار نفر افزایش می یابد، بطوریکه سالیانه ۳۵۰ هزار نفر در قاهره، ۳۰۰ هزار نفر در بانکوک و ۷۵۰ هزار نفر در مکزیکو به جمعیت اضافه می شوند. جمعیت آبیجان، پایتخت ساحل عاج که در سال ۱۹۸۲، ۲ میلیون نفر بوده است هر هفت سال دو برابر می شود و شهر سانوپولو و مکزیکو، سالانه نیم میلیون نفر افزایش جمعیت دارند. بدین ترتیب ملاحظه می شود علیرغم احساس خطری که کشورهای تحت سلطه از رشد و گسترش بی رویه جوامع شهری و ظهور بزرگشهرها می کنند، این روند همچنان ادامه داشته و کمتر شهری است که نوانسته باشد راه حلی اصولی برای این مشکل بیابد، روند رشد جمعیت شهرها نه تنها کاهش نیافته بلکه هر روز شاهد افزایش جمعیت شهرها و ظهور ما در شهرهای تازه ای هستیم. در حال حاضر جمعیت مناطق شهرنشین جهان سوم به نسبت ۳/۶ درصد در سال روبه افزایش است، یعنی با سرعتی نزدیک به دو برابر رشد جمعیت جهان و این افزایش جمعیت در برخی از بزرگشهرها سه تا چهار برابر و در بعضی از شهرها بالاتر از ۱۰ درصد رشد کلی جمعیت است.

جدول زیر که جمعیت بعضی از شهرهای بزرگ را از دهه ۶۰ به بعد نشان می دهد تا حدودی گویای این مطلب می باشد.

### روند گسترش شهرنشینی در ایران

کشور ما نیز همانند بسیاری از کشورهای تحت سلطه در روند رشد جمعیتش با افزایش جمعیت شهری و حتی رشد فزاینده و بی رویه بعضی از شهرها و ظهور ما در شهرها مواجه بوده است. اگر افزایش ضریب رشد شهری و کاهش ضریب رشد جمعیت روستایی را در مقاطع



در کشورهای جهان سوم به مراتب بیشتر از کشورهای صنعتی است؛ بطوریکه ۱۵ شهر از ۲۰ شهر بزرگ جهان در کشورهای توسعه نیافته قرار دارند. در سال ۱۹۷۶ جمعیت شهرنشین هند ۱۲۰ میلیون نفر بود که اگر بطور مطلق مقایسه کنیم به استثنای آمریکا و شوروی، از نظر جمعیت شهرنشین در میان کشورهای جهان مقام اول را داراست. بطور کلی می توان گفت اگر جمعیت کشورهایی که توسعه شهری دارند سالی ۳/۵ - ۲/۵ درصد افزایش یابد شهرها با آهنگ ۷-۵ درصد توسعه می یابند. بعنوان مثال شهر کراچی سالانه ۵ درصد رشد داشته حال آنکه رشد کل جمعیت ۳ درصد بوده است.

علاوه بر بالا رفتن ضریب رشد شهرها، افزایش ضریب رشد انفرادی بعضی از شهرها و مخصوصاً پایتختها، در کشورهای تحت سلطه نیز چشمگیر

بشرفتهای علمی و فنی، نظام اقتصادی کشورهای امپریالیستی به شبکه عظیمی تبدیل شد و برای ملعیدن امکانات اقتصادی موجود در کشورهای تحت سلطه و یافتن فضایی برای جولان اقتصادی، اقدام به سرازیر کردن سرمایه به این کشورها نمود. یاز به تمرکز باعث تجمع این سرمایه ها در شهر و تغییر چهره شهرها و رشد و گسترش آنها گردید. موج شهرنشینی را بعد از جنگ جهانی دوم و تغییر سیاستهای امپریالیستی در ارتباط با کشورهای تحت سلطه می توان همزمان یافت. چنانچه در دهه بعد از ۱۹۲۰ که ضریب رشد شهرها ۳ درصد در سال بوده، در دهه بعد از ۱۹۵۰ به ۳/۹ درصد در سال رسید و در دهه بعد از ۱۹۷۰ به ۴/۳ درصد در سال افزایش یافت. بین سالهای ۱۹۷۵ - ۱۹۲۰ جمعیت شهرنشین ۹ برابر شد، در حالیکه کل جمعیت ۲/۵ برابر گردید. ضریب رشد شهرها

مختلف بررسی کنیم جای پای نظام سرمایه داری را دریافت اقتصادی جامعه یافته و خواهیم دید که نظام سرمایه داری هر چه بیشتر در تار و پود اقتصادی اجتماعی جامعه ما نفوذ می‌کند، نسبت توزیع جمعیت به نفع شهرها و به زیان روستاها تغییر می‌یابد و در نقطه اوج هجوم سرمایه داری، شاهد رشد بیش از حد پایتخت و چند شهر محدود هستیم که بسان قطب جاذبی جمعیت روستاها و شهرهای دیگر را بسوی خود جلب می‌کنند.

طبق آمار سال ۱۲۶۰ هجری شمسی از ۷/۶ میلیون نفر جمعیت ایران، ۲۵ درصد آن در نقاط شهری و ۷۵ درصد دیگر در مناطق روستایی و عشایری زندگی می‌کردند و در سال ۱۳۰۰ که جمعیت کشور ۹/۷ میلیون نفر بود، ۲۸ درصد آن در شهر و ۷۲ درصد آن در نقاط روستایی و عشایری ساکن بودند. در سال ۱۳۲۰ از ۱۲/۸ میلیون نفر جمعیت ایران، ۳۰ درصد آن در نقاط شهری و ۷۰ درصد آن در مناطق روستایی سکونت داشتند.

در سال ۱۳۳۵ که جمعیت ایران ۱۸/۹ میلیون نفر اعلام شده بود، ۳۱/۲ درصد آن در مناطق شهری و ۶۸/۸ درصد آن در مناطق روستایی بودند.

در آغاز اصلاحات ارضی سال ۴۱، از ۲۲/۶ میلیون نفر جمعیت ایران، ۳۵/۴ درصد آن در شهرها و ۶۴/۶ درصد آن در روستاها ساکن بوده‌اند. در سال ۴۵، با توجه به ۲۵/۷ میلیون نفر جمعیت کل کشور، این نسبت ۳۸/۱ درصد در نقاط شهری و ۶۱/۹ درصد در نقاط روستایی و عشایری بوده است. در سال ۱۳۵۵ از ۳۳/۷ میلیون نفر جمعیت کل کشور، ۴۷ درصد آن در نقاط شهری و ۵۳ درصد در نقاط روستایی ساکن بودند و در سال ۱۳۵۸ یعنی بعد از انقلاب از کل ۳۶/۶ میلیون نفر جمعیت کشور، ۵۰ درصد آن در نقاط شهری و ۵۰ درصد دیگر در نقاط روستایی سکونت داشتند.

بین سالهای ۱۳۶۵-۱۳۶۱ جمعیت شهری از ۵۲/۷ درصد به ۵۴ درصد و جمعیت روستایی از ۴۷ درصد به ۴۶ درصد رسیده است.

بدین ترتیب در فاصله میان ۱۲۶۰ تا ۱۳۶۵ جمعیت روستایی ۴ برابر شده حال آنکه در همین مدت جمعیت شهرنشین کشور ۱۴ برابر شده است. نگاهی اجمالی به روند جمعیت شهری،

● جمعیت بسیاری از ما در شهرها سالانه صدها هزار نفر افزایش می‌یابد، بطوریکه سالیانه ۳۵۰ هزار نفر در قاهره، ۳۰۰ هزار نفر در بانکوک و ۷۵۰ هزار نفر در مکزیکوبه جمعیت اضافه می‌شوند. جمعیت آبیجان پایتخت ساحل عاج که در سال ۱۹۸۲، ۲ میلیون نفر بوده است، هر هفت سال دو برابر می‌شود و شهر سائو پولو و مکزیکو، سالیانه نیم میلیون نفر افزایش جمعیت دارند.

رابطه رشد و گسترش شهرها و ورود و نفوذ نظام سرمایه داری در ایران را نشان می‌دهد. اگر چه آغاز نفوذ سرمایه داری در ایران از سالهای ۱۳۰۰ و همزمان با کودتای رضاخان بوده ولی اوج نفوذ و تثبیت کامل پایگاههای سرمایه داری را می‌توان بعد از دهه ۴۰ یعنی بعد از اجرای اصلاحات ارضی در روستاها و پروژه‌های عمرانی در شهرها دانست. بهمین دلیل است که می‌بینیم در طی ۸۰ سال یعنی از سالهای ۱۲۶۰ تا ۱۳۴۰ جمعیت شهری ۱۰ درصد افزوده شده، حال آنکه طی ۱۵ سال یعنی از سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۵ شاهد افزایش جمعیت شهری ایران تا ۱۲ درصد هستیم و یا بهتر بگوییم جمعیت جامعه شهری ایران که در سال ۱۳۳۹ از حدود ۷/۲ میلیون نفر تجاوز نمی‌کرد چنانچه این جمعیت حداکثر ۳ درصد در سال نیز رشد داشت، در سال ۱۳۶۱ نمیتوانست از ۱۴ میلیون نفر تجاوز کند حال آنکه طبق برآورد، جمعیت شهری در سال ۱۳۶۱، ۲۱ میلیون نفر بوده است یعنی طی ۲۲ سال حدود ۶ میلیون نفر از زادگاه خود کوچ کرده‌اند.

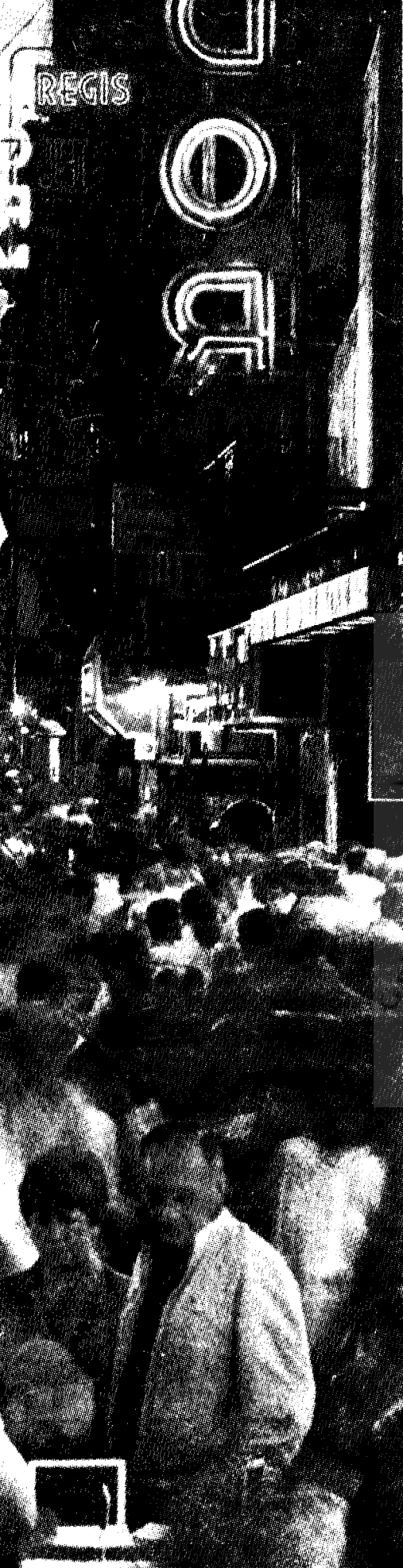
در دهه‌های اخیر نه تنها شاهد افزایش جمعیت شهرنشین کشور هستیم بلکه مشاهده می‌کنیم که شبکه نظام شهری تعادل خود را از دست داده و دچار نوعی از هم گسیختگی می‌شود؛ بطوریکه در اثر توسعه قطبی و ناهمسان شهری تنها شهرهای خاصی جاذب اصلی جمعیت شده و جمعیت روستاها و شهرهای اطراف را در خود جمع کرده و بصورت ما در شهر درآمده‌اند، چنانچه بیش از ۵۴ درصد کل جمعیت شهری

کشور تنها در ۱۱ شهر متمرکز هستند. به بیان دیگر ۲/۴ درصد کل نقاط شهری بیش از نصف جمعیت شهرنشین ایران را در خود جای می‌دهند. نمونه بارز تمرکز را در استان تهران می‌توان دید، استان تهران با ۱/۲ درصد مساحت کشور، حدود ۱۷ درصد جمعیت کشور را در خود جای داده است حال آنکه سیستان و بلوچستان با ۱۱ درصد مساحت کشور یعنی ده برابر استان تهران فقط ۲ درصد جمعیت کشور را دربردارد و استان ایلام با مساحتی معادل استان تهران فقط ۰/۷ درصد از جمعیت را در خود جای داده است.

با نگاهی به تاریخچه شهر تهران که به علت پایتخت بودن از مرکزیت و محوریت خاصی برخوردار بوده و جاذبه فوق العاده‌ای در جلب جمعیت بسوی خود داشته است، تا حدودی چگونگی ظهور و روند گسترش یک ما در شهر روشن می‌شود

«اوژن فلاندر» جهانگرد فرانسوی که در ۱۲۵۸ هجری قمری به ایران سفر کرده، در سفرنامه خود درباره تهران می‌نویسد: «تهران یک صد هزار نفر جمعیت، ۶ الی ۸ مسجد، سه الی ۴ مدرسه، یک، صد حمام و یکصد کاروانسرا دارد، وسعت آن ۴ الی ۵ کیلومتر محیط ندارد، برای پایتخت بودن صلاحیت ندارد.» در سرشماری که مهندس «عبدالغفار» در سال ۱۲۸۶ از جمعیت تهران به عمل آورده، آن را تقریباً ۳۰۰/۰۰۰ نفر تخمین زده است. در دوران ناصرالدین شاه که آغاز غرب گرایی در ایران است تا حدودی شاهد تغییر چهره شهر تهران هستیم ولی حتی تا زمان احمدشاه قاجار هم، مجموع کسانی که در ایران اتومبیل داشتند فقط ۱۰ نفر بوده، و چند دستگاه اتوبوس هم در تهران بکار افتاد، ولی با کودتای انگلیسی رضاخان در سال ۱۲۹۹ که شروع دوران انحطاط کشور بود، تهران در طول مدت زمانی کوتاه دستخوش تغییرات بسیاری شد، بطوریکه وزیر فلاح و تجارت و فوائد عامه کابینه رضاخان در سال ۱۳۰۵ طی مقاله‌ای با عنوان بحران نوشت:

«امسال طبقات خرده پا در راه شیران، اغلب با اتومبیل به قلحک و تجریش می‌روند مصرف ما زیاد شده همه ما احتیاجات و عاداتی پیدا کردیم که پدران ما نداشتند. مجموع اجناسی که ما الآن همه ساله برای خوراک و لباس و بطور کلی برای



مهاجرت زده و در محلات فقیرنشین و در حاشیه شهرها اسکان یافتند. بررسی های مختلفی که بر روی حاشیه نشینان محلات گوناگون شهر تهران بعنوان یک قطب قوی جاذب جمعیت، صورت گرفته است، تا حدودی شاهد این مدعا است. بررسیهای نمونه ای که از یکی از محلات به عمل آمده نشان می دهد که تا قبل از ۱۳۴۰ تنها ۳ خانوار در این محله زندگی می کردند یعنی در واقع فقط ۳/۶ درصد حاشیه نشینان قبل از دهه ۴۰ به این محل آمدند و بقیه بعد از سال ۴۰ ساکن این محله شده و بیشتر از نصف جمعیت آن بعد از سال ۴۵ بدانجا آمده اند و یا در مورد حاشیه نشینان نارمک باید گفت که هسته اولیه این محلات در سال ۴۳ با جمعیت اندکی تشکیل شده و بتدریج رشد و گسترش یافته است.

آمارهای بدست آمده از بررسی حاشیه نشینان کوی نهم آبان نشان می دهد که ۶۰ درصد ساکنین این محله از سال ۴۷ به بعد در اینجا ساکن شده اند. و اولین هسته حاشیه نشینی در سال ۱۳۱۴ با ۳ خانوار در اینجا تشکیل شده است.

بررسی آلونک نشینان شهرآرای تهران بیانگر این است که تنها ۳/۶ درصد افرادی که مورد مطالعه قرار گرفتند قبل از سالهای ۴۰ به این منطقه آمدند و ۱۵ درصد آن در فاصله سالهای ۴۲-۴۰ و بقیه یعنی بیش از ۸۰ درصد آنان از سال ۴۳ به بعد در این محله ساکن شدند. از دیگر محلات حاشیه نشین تهران می توان از حاشیه نشینان دشت نارمک نام برد که به شهر حلب معروف بوده و هنوز هم کماکان وجود دارد. هسته اولیه این محله مربوط به مهاجرت ۲۰۰ خانوار آملی و ۷۰ خانوار بابلی در سال ۴۶ می باشد که در سال ۴۷، ۱۵۰ خانوار قوچانی و ۱۴۰ خانوار نیشابوری و ۱۳۰ خانوار سبزواری نیز بعلت سیل خراسان به آنها اضافه شدند.

بطور کلی تعداد واحدهای مسکونی که محل و مأوای حاشیه نشینان بوده و بعلت شرایط بد زندگی در آن تحت عناوین آلونک، زاغه، کپرو غیره معرفی می شوند، در سطح شهر تهران همواره رو به افزایش است. چنانچه در سال ۳۵، تعداد این واحدهای مسکونی حدوداً ۸۰۰۰ عدد تخمین زده شد که در سال ۴۵ به ۱۵۰۰۰ واحد افزایش یافته و در سال ۵۵ به ۲۴۰۰۰ واحد رسیده است.

علاوه بر تهران که کانون جذب جمعیت بوده و

زندگی خودمان به عمل می آوریم، دیگر کافی احتیاجمان نیست ولی چون کارخانه های انگلیسی به تنهایی در سال بقدری پارچه می بافند که می شود سه مرتبه دور کره زمین را با پارچه بوشاند پارچه کارفرنگ می پوشیم و اتومبیل سواری می کنیم.»

رضاخان با مرکزیت دادن تمامی امور مملکتی در تهران هجوم اهالی روستاها و شهرستانهای فقر زده را به این شهر سرعت بخشید، از طرفی زمین خواران و بساز و بفروشها که هر یک به نوعی وابسته به دربار بودند در حاشیه سیاست های مخرب رژیم و به انگیزه سودپرستی، تهران را بوی قوازه و متورم را بوجود آوردند، بطوریکه امروز ۱۷ درصد جمعیت کشور در تهران متمرکزند. به این ترتیب تهران و بسیاری از شهرهای دیگر ایران در چارچوب سیاستهای کشورهای سلطه گر جهانی هر روز بزرگ و بزرگتر شده، دچار عوارض مشکلاتی می شوند که حاشیه نشینی یکی از آنهاست.

#### اریخچه حاشیه نشینی

حاشیه نشینی پدیده ای است که همراه شهرنشینی بوجود آمده و با شهرنشینی افراطی و ظهور ما در شهرها توسعه و گسترش پیدا کرده است. حاشیه نشینی در سطح جهان در نیمه قرن نوزدهم شروع شد، و در قرن بیستم روند رشد آن بسیار چشمگیر شده است. در ایران نیز اگر چه از زمان شروع حاشیه نشینی اطلاع دقیقی در دست نیست ولی می توان گفت که توسعه حاشیه نشینی ارتباط تنگاتنگی با بزرگ شدن بی رویه شهرها داشته است، چرا که اولاً حاشیه نشینی تنها در شهرهایی که با افزایش جمعیت روبرو بودند مشاهده شده و دیگر اینکه همراه با رشد و گسترش شهرها، روند افزایشی بخود گرفته و هر روز وسعت یافته است. حاشیه نشینی قبل از سال ۱۳۳۰ صورت محدود در چند شهر بوجود آمد، ولی اساساً قبل از اصلاحات ارضی روندی بسیار آرام و کند داشته و بصورت یک مشکل اجتماعی در شهر مطرح نبوده است، اما بعد از اصلاحات ارضی ۱۳۴۱، همراه با رشد مهاجرت، حاشیه نشینی نیز بعداً وسیعتری پیدا می کرد، چرا که اغلب خوش نشینانی که صاحب نسق نبوده و در نتیجه مینی به آنها واگذار نشد و همچنین کشاورزانی که مقدار ناچیزی زمین به آنها رسیده بود دست به

# پیشی گرفتن رشد شهرها...

بقیه از صفحه ۹

حاشیه‌نشینی در آن رشد و گسترش چشمگیری دارد، حاشیه‌نشینی در چند شهر بزرگ دیگر نیز دیده می‌شود.

طبق بررسی که از حاشیه‌نشینان اهواز در سال ۵۲ بعمل آمده است مشخص می‌شود که بیش از نیمی از حاشیه‌نشینان در ۱۵ سال اخیر در این محلات ساکن شده‌اند و ۸۰ درصد حاشیه‌نشینان اهواز منشاء روستایی داشته و بیش از ۳/۲ آنان قبلاً کشاورز بوده‌اند. و بعلت رکود اقتصادی، کمی درآمد و بیکاری ناچار به ترک محل سکونت خود شده‌اند.

حاشیه‌نشینان بندرعباس هم که بیش از ۲/۴ جمعیتشان را مهاجران تشکیل می‌دهند و اولین هسته‌های حاشیه‌نشینی در سالهای ۳۲ در آن تشکیل شده است عمدتاً بعد از دهه چهل در مناطق حاشیه‌نشین ساکن شدند، چنانچه ۳۶ درصد آنها تا قبل از ۱۳۴۰ و ۶۴ درصد دیگر بین سالهای ۴۰ تا ۵۰ به این مناطق آمدند.

بررسیهای انجام شده در سال ۵۱ در مورد حاشیه‌نشینان بوشهر نشان می‌دهد که ۲۵ درصد آنها بومیان متولد بوشهر و ۱۰ درصد مهاجرین سایر شهرهای اطراف و بیش از ۶۵ درصد آنان مهاجرین روستایی هستند که حدود ۶۰ درصد آنان در ده سال اخیر ساکن این محلات شده‌اند.

بررسیهای بعمل آمده از حاشیه‌نشینان تبریز در سال ۱۳۵۴ نشان می‌دهد که تنها ۱۶ درصد حاشیه‌نشینان قبل از سال ۴۰ در آنجا بوده و ۸۴ درصد بقیه بین سالهای ۴۰ تا ۵۱ در آنجا ساکن شدند. در استان فارس نیز اگرچه حاشیه‌نشینی از سالهای ۱۳۲۰ در بسیاری از شهرهای آن آغاز شده بود ولی تنها ۲۵ درصد آنان قبل از دهه ۴۰ و ۷۵ درصد دیگر بین سالهای ۴۰ تا ۵۵ در این محلات زندگی می‌کردند.

مهاجرتهای حاشیه‌نشینان شهر کرمان در سالهای ۱۳۴۰ به بعد صورت گرفته و در سالهای ۱۳۵۰ به اوج خود رسیده است، چنانچه تنها ۱۲

که بسادگی صورت می‌گیرد به دلیل حساسیت اقتصادی خود از پیچیدگی خاصی برخوردار است و براساس ضوابط دقیقی عضوی از واره آنهم برای مدت معینی مورد همیاری سایر اعضاء قرار می‌گیرد و سپس نوبت عضو دیگری می‌رسد و این بصورت گردشی در بین همه اعضاء صورت می‌گیرد. به عبارتی این نوع همیاری نوعی داد و ستد اقتصادی است. در اینصورت هر عضوی با توجه به میزان توانایی اقتصادی خود در جبران و باز پرداخت شیر قرض گرفته شده از هم واره ابهایش در موقعی که نوبت واره‌اش می‌باشد شیر قرض می‌گیرد. البته این نکته قابل توجه است، کسانی که از دام بیشتری برخوردارند دوره و نوبت واره‌شان چندین روز طول می‌کشد و کسانی که دام کمتری دارند دوره نوبت واره‌شان ممکن است یک روز و دو سه گاه نصف روز یعنی در یک نوبت از دو نوبت دوشیدن شیر روزانه (در بهار و تابستان) خلاصه شود.

## تبدیل شیرهای جمع‌آوری شده به سایر لبنیات

پس از آنکه مراسم اولین نوبت گرفتن شیر در واره‌ها پشت سر گذاشته شد. در صورتیکه هوا گرم باشد و یخچال نیز در اختیار نباشد، در هر بار حوشیدن شیر دامهای واره (در صورتیکه نوبت شیرشان باشد)، شیرهای جمع‌آوری شده را بلافاصله به ماست تبدیل می‌نمایند. اما در زمانی که یخچال موجود باشد و یا زمانی که هوا سرد است شیرها چندین روز جمع‌آوری شده و در یک روز به ماست تبدیل می‌شود. سپس ماستها را در مشک تبدیل به کره و دوغ می‌نمایند که یا به همین صورت به شهر برده شده و فروخته می‌شود و یا اینکه کره به روغن، و دوغ هم به کشک و قره قروت تبدیل گردیده و سپس در شهر بفروش می‌رسد.

گاهی اوقات نیز شیر را تبدیل به پنیر می‌کنند، البته در فصل بهار که شیر پائین‌ترین درجه چربی را دارد اینکار بصره نمی‌باشد و اصولاً کسی اقدام به آن نمی‌کند. برخی مواقع از شیر «سرشیر» و «خامه» هم درست می‌کنند. لازم به یادآوری است که همیشه تمامی این فرآورده‌های شیری برای فروش به شهر برده نمی‌شود بلکه مقداری از آن بمصرف خوراکی خانوار می‌رسد.

الی ۱۵ خرداد به علت کم غذایی دامها، شیر و همچنین درجه چربی دامها در سطح پائینی قرار دارد، زیرا علفهای مراتع در این دوره رشد کمی داشته و به اندازه کافی برای تغذیه دامها نیست، در ضمن چون دامها بوی علفهای تازه به مشامشان رسیده تمایلی به مصرف علفه خشک شده ندارند.

از ۱۵ خرداد تا ۱۵ تیر اوج رونق شیرواره می‌باشد، چرا که در این مدت علفهای مراتع و علفزارهای اطراف روستاها به بیشترین رشد مطلوب خود برای چرای دامها رسیده، و باقیمانده محصولات برداشت شده نیز در این مدت بهترین و مقوی‌ترین غذا برای دامها می‌باشد، بدین جهت شیر، و میزان چربی دامها زیادتر و به تبع آن مقدار و ارزش آن افزونتر می‌شود. و در نتیجه کار همیاری شیرواره‌ای بیشترین رونق را بخود می‌گیرد.

پس از این مدت، با خشک شدن مراتع و پژمرده شدن علفها بتدریج از شیر دامها کاسته می‌گردد، بطوریکه شیرمیشا در شهریور ماه و شیر بزها در اواخر آبانماه کاملاً خشک می‌شود. در نتیجه در آبانماه بخاطر نقصان بیش از حد شیر دامها، مبادلات شیری بین واره‌ها بوجود می‌آید. که گاه ۴ واره را در بر می‌گیرد بدین معنا که خانواری که در یک نوبت شیرش می‌باشد گذشته از شیرهای جمع‌آوری شده در «واره» خودش شیرهای جمع‌آوری شده یک یا چند واره دیگر را نیز تقاضا و دریافت می‌نماید و بعد آنها را یکی یکی پس می‌دهد و طبیعی است که در این مبادله بین واره‌ها، طرف حساب فرداست نه تمامی اعضاء یا گروه هم واره، زیرا شیرهای جمع‌آوری شده در یک واره متعلق به یک فرد می‌باشد.

## اوقات تحویل شیر:

اوقات تحویل شیر به عضو که نوبت واره‌اش می‌باشد بستگی به دفعات دوشیدن شیر دامها در طول یک روز دارد و اینکار در بهار و تابستان در دو نوبت (صبح و غروب) و در پائیز تنها در یک نوبت آنهم در غروب صورت می‌گیرد.

## نحوه گردش یا چرخش در یک واره:

همیاری شیرواره‌ای برخلاف سایر همیاریهای سنتی



# فتح خاکریزهای هلالی

بقیه از صفحه ۲۷

بطرف خط که می آمدند صدای دلنشین علی چنان او را مجذوب آن دعا کرده بود که هنوز هم نوای او در درونش تکرار میشد و از آن لذت میبرد. حرکات علی آنقدر خالص و بی ریا بود که هر کس با او آشنا میشد شیفته اش میشد و روایطش را با او نزدیکتر میکرد. در آن لحظه دل شوره ای عجیب در مصطفی پیدا شده بود و دوست داشت جلوی کارش را بگیرد. ولی از روحیه اش خیر داشت و قادر بآن عمل نبود. چند قدم دیگر بطرفش رفت و دوباره صدایش زد:

— علی! علی صبر کن الان راننده می آید.

علی توجهی بحرفش نکرد و سوار دستگاه شد و آنرا بحرکت در آورد. گلوله های تیربار و موشک آر.پی. جی همچنان روی سرشان کار میکرد و خطری جدی برایشان محسوب میشد. علی هر وقت با آتش شدید دشمن مواجه میشد، حواسش را به یک مسئله خاصی که در درونش بود متمرکز میکرد و توجهی به آتش دشمن نمیکرد. در یک لحظه از پشت چند نخل رگبار کلاشینکف بطرفش گرفته شد و قبل از اینکه متوجه رگبار شود حس کرد سینه اش داغ شد. دستش را که روی سینه اش گذاشت متوجه فوران خون شد. تیر در قلبش فرو رفته و آنرا سوراخ کرده بود دست دیگرش را روی صندلی قرار داد تا بلند شود ولی فایده ای نداشت. او که توانش را از دست داده بود مجدداً روی صندلی افتاد و سرش را رویه آسمان گرفت. آسمان پرستاره همراه با ماه پر نور دور سرش میچرخیدند، انگار بر روی هر ستاره قسمتی از خاطرات گذشته اش نوشته شده بود و او را بیاد زندگی اش میانداخت. دستش همچنان روی سینه اش بود و سعی میکرد جلوی خونریزی را بگیرد. کم کم نور چشمانش ضعیف و ضعیفتر شد. حس کرد موقع خدا حافظی فرا رسیده است. ولی زیر آن آتش شدید چگونه میتوانست پدر و مادرش را پیدا کند، پسرش در آن روستای محروم که هزاران کیلومتر با او فاصله داشت همچنان در محرومیت بسر میبرد و خبر نداشت که بهترین سرمایه اش در حال از دست رفتن است. دلش بحال همسرش میسوخت که هنوز همدیگر را نیافته از هم جدا می شدند. چند بار برادرش را صدا زد، ولی میدانست مهدی در محور دیگری مشغول بکار است. در یک لحظه چهره اش عوض شد و چشم از آسمان کند، خنده ای بر لبانش نقش بست و خیلی آرام به جلونگاه

درصد حاشیه نشینان قبل از سالهای ۴۰ و ۳۳ درصد بین سالهای ۴۰ تا ۵۰ و ۵۶ درصد بقیه طی سالهای ۵۰ تا ۵۵ ساکن این محلات شده اند. اگر چه تا کنون حاشیه نشینان بطور مطلق مورد بررسی قرار نگرفته و کلیه آمارهای موجود حاصل بررسیهای نمونه ای می باشند، ولی بازمه از این نظر که روند کلی حاشیه نشینی را تا حدودی روشن می کنند قابل اتکاء است. شروع حاشیه نشینی در شهرهای ایران و رشد و گسترش آن در دهه ۴۰ به بعد یعنی همراه با رشد و توسعه شهری در ایران بیانگر پیوند این دو پدیده یعنی شهرنشینی افراطی و حاشیه نشینی است. در واقع این دو پدیده باید ریشه و منشأ مشترکی داشته و شاخه های درخت کهنسالی باشند که نهال آن پیش از دهه چهل در دل خاکهای این مرز و بوم جای گرفته و بتدریج ریشه دوانده، بزرگ و بزرگتر شده و بعد از سالهای ۵۰ در اوج رشد و نمو خود، شاخه های بسیاری از آن سر زده که حاشیه نشینی از جمله، یکی از آنها می باشد. بنابراین برای ریشه یابی این پدیده باید به دهه های قبل از ۱۳۴۰ و آغاز ورود سرمایه داری به ایران در راستای ادغام سرمایه داری ملی در سرمایه داری جهانی بازگشت و تحولات اقتصادی — اجتماعی کشور را همراه با رشد و توسعه سرمایه داری دنبال نمود.

منابع مورد استفاده:

- ۱- مجله پیام شماره ۸۱
- ۲- مجله پیام شماره ۱۷۹
- ۳- مرکز آمار ایران بیان آماری تحولات اقتصادی — اجتماعی ۵۰ ساله تهران — ۱۳۵۴
- ۴- سازمان برنامه و بودجه — مرکز آمار ایران. پیش بینی و گذشته نگری جمعیت شهری و روستایی ایران تا سال ۱۳۷۰
- ۵- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران — گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۶۱
- ۶- بررسی حاشیه نشینی شهر تهران، آونک نشینان شهرآرا — دانشکده علوم اجتماعی و تعاون
- ۷- حاشیه نشینی در تهران — دانشکده هنرهای زیبا
- ۸- بررسی اقتصادی اجتماعی گودنشینان شهر تهران — ج اول — خراسانی زاده.
- ۹- حاشیه نشینی اهواز ص ۵۴.
- ۱۰- علل حاشیه نشینی در بندرعباس
- ۱۱- کیرنشینان بو شهر ص ۴
- ۱۲- حاشیه نشینان تبریز — حسین شکونی
- ۱۳- حاشیه نشینان شهر کرمان، دفتر مطالعات ناحیه ای — برنامه و بودجه.

کرد. کم کم دستش شل شد و افتاد و سپس سرش روی لیول بلدوزر افتاد و دیگر حرکت نکرد. دو نفر از بچه های سپاه در آخرین لحظات متوجه او شدند و بطرفش دویدند، سرش را از روی بلدوزر پائین آوردند. سپس مصطفی بالای سرش رسید تا چند لحظه باور نمیکرد علی جهان بین را از دست داده است. اشک دور چشمانش حلقه زده بود و دیوانه وار صدایش میکرد:

— علی! علی! چرا اینطور شد، حالا من...

او چنان مجذوب خنده علی شده بود که نمیدانست چکار کند. یک بار دیگر دعای سمات دلنشینش را بیاد آورد و قسمتی از آنرا زمزمه کرد. سعی میکرد مثل خودش تکرار کند....

وا فعل بی ما انت اهله ولا تفعل بی ما انا اهله واغفر لی من ذنوبی ما تقدم وما تأخر ووسع علی من حلال رزق واكفنی مونه انسان سوء و جارسوء وقرین سوء و سلطان سوء انك علی مانشاء و بکل شی علمیم آمین رب العالمین!

گريوانی سراسیمه خودش را بالای سرش رساند و با دیدن جسدش همانجا نشسته نمیدانست چه بگوید. اگر قبل از او روی دستگاه میرفت معلوم نبود چه میشد، ولی از چهره اش مشخص بود که راضی به از دست دادن علی جهان بین نبود و نگاهی به بلدوزر که هنوز روشن بود انداخت و بطرفش خیز برداشت و تا قبل از سپیده صبح خاکریز را به جاده آسفالت شلمچه — بصره رساند. کدخدایی طوری علی را برداشت و به خط منتقل نمود که بچه های جهاد خراسان متوجه نشوند. چون غم از دست دادن علی در همه و در کار آن شب اثر میگذاشت. بچه های سپاه تمام مواضع دشمن را در داخل نخلستانها بتصرف خود در آورده بودند و خاکریز جهاد محور اصلی پدافندشان شده بود. یک لودر از پشت خاکریز هلالی مشغول بکار شد و خاکریز را تقویت کرد و آنرا بصورت دزی در قلب نخلستانها تحویل بچه های لشگر امام رضا داد.

سیجی ها قبل از طلوع آفتاب با مهمات و اسلحه های مناسب پشت خاکریز مستقر شدند و خودشان را برای بانک عراق از داخل نخلستانها آماده کردند.

زیر نویس:

۱- و بکن بمن آنچه توسزاوار آتی و مکن بمن آنچه من لایق آتم. و بیمارز بمن از گناهانم آنچه گذشته و آنچه آید و وسعت ده بر من از حلال روزیت و کفایت کن مرا از رنج آدم بدو همسایه بدو همنشین بدو پادشاه بد بدرستی که تو بر آنچه خواهی توانائی و بر هر چیز دانایی. آمین ای پروردگار جهانیان.